

راهبردهای تربیتی در ارتباطات انسانی در گفتگوی ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام با تأکید بر آیه ۱۰۲ سوره صافات^۱

زهرا زارعی مدوئیه^۲

چکیده

قرآن کریم به حکم کتاب انسان ساز بودنش، سرشار از معارف تربیتی در ابعاد مختلف است تا روشن‌گر مسیر هدایت و یاری‌رسان انسان طالب کمال و رشد باشد؛ از این رو پی‌گرفتن نکات تربیتی آیات و سوره‌ها از جمله موارد لازم است تا نظام تربیتی انسان مطلوب را سامان دهد و ساز و کار به کارگرفتن معارف قرآن کریم را نشان دهد. در راستای این هدف، یکی از آیات قرآن کریم که سرشار از نکات تربیتی است، آیه ۱۰۲ سوره صافات است که به بیان گفتگوی حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام می‌پردازد. این نوشتار به بررسی و تحلیل این آیه شریفه اختصاص یافته است تا ابعاد تربیتی استخراج شده، راه‌گشای تربیت فردی، خانوادگی و اجتماعی تشنگان پیام‌های تربیتی قرآن مجید باشد. این آیه به چگونگی تنظیم روابط انسان با خدا، خود و دیگران اشاره دارد و آموزگار کیفیت مدیریت روابط انسان در شرایط خاص یا بحرانی است. در پی دست‌یابی به این هدف، ابتدا تفاسیر مختلف ذیل این آیه بررسی و سپس نکات تربیتی آن استخراج شده است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

واژه‌های کلیدی: راهبردهای تربیتی، روابط انسانی، گفتگوی ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام، سوره صافات.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۸

۲. دانش‌پژوه دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، z.zareei79@gmail.com

مقدمه

نام مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام در ۲۵ سوره از قرآن کریم و حداقل ۶۹ بار تکرار شده است. راجع به این پیامبر و حالات گوناگون او قریب به ۱۹۵ آیه آمده و سوره‌ای مستقل نیز به نام ایشان در قرآن آمده است. یکی از موضوعاتی که در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌تواند دنبال شود، دست‌یابی به نکات و راهبردهای تربیتی از لابه‌لای داستان گفتگوی این حضرت با فرزندان خویش است. با بررسی آیات مربوط به ایشان درمی‌یابیم که تنها یک آیه به این موضوع اختصاص یافته که مربوط به داستان ذبح است. خداوند در سوره صافات در پی ذکر داستان بت‌شکن تاریخ می‌فرماید:

﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ. فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَشْقَلِينَ. وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَمِيعٌ. رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ. فَبَشِّرْنَا بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾
(صافات، ۱۰۱-۹۷)؛

(بت پرستان) گفتند: بنای مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش بیفکنید. آن‌ها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم. (او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) و گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد، پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش. ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! «.

پس از این بشارت در آیه ۱۰۲ گفتگوی پدر و فرزند بیان شده است:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات: ۱۰۲)؛

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! «.

به منظور دست‌یابی به راهبردهای تربیتی، ابتدا نگاه مفسران به این آیه را از نظر خواهیم گذراند و در ادامه به بیان نکات تربیتی برداشت شده، خواهیم پرداخت.

۱. آیه ۱۰۲ صفات در آینه تفاسیر

در این بخش برای بررسی تفاسیر مطرح شده در مورد آیه ی ۱۰۲ سوره صفات ذیل پنج فراز مطلب را پی می‌گیریم:

۱-۱. فراز اول: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ»

حرف «فا» در اول آیه، فای فصیحه است که نشانه‌ی حذف چیزی است و تقدیر کلام این است که «فلما ولد له و نشأ و بلغ معه السعی»؛ همین که خدای تعالی پسری به او داد و آن پسر نشو و نمو کرد و به حد سعی و کوشش رسید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳). مراد از رسیدن به «سعی» در این آیه طبق دیدگاه مفسران رسیدن به سنی است که فرزند می‌تواند با پدرش برای کار و رفع حوائج تلاش کرده و در راه تأمین نیازهای زندگی خویش کوشش کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۱۱۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۳، ص ۱۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۶۲؛ شبر، ۱۴۱۰، ص ۴۲۴؛ سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۷۶). برخی مراد از این سن را سن بلوغ دانسته (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳) و برخی دیگر سن سیزده سالگی را بیان کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۳، ص ۱۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵). برخی از مفسران نیز رسیدن به «سعی» را رسیدن به سن عبادت دانسته‌اند؛ یعنی به سنی رسید که می‌توانست با پدر عبادت کند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۰۹).

«معه» در این آیه منظور مع ایبه (همراه پدر) است و آیه از این بابت پدر را ذکر کرده که مهربان‌ترین و مشفق‌ترین افراد نسبت به فرزند، پدر است و چه بسا دیگران با فرزند در راه رسیدن به این حد از تلاش و کوشش تندی کنند، چون هنوز به قوت و استحکام لازم نرسیده است و این تندی را فرزند تاب نیاورد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵). لازم به ذکر است دوست‌داشتنی‌ترین حالت فرزند نزد پدر زمانی است که به سنی می‌رسد که قادر است

پدر را کمک رسان باشد و خواسته هایش را اجابت کند و در این سن قدرت بر نافرمانی ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲) و این سن همان سنی است که این آیه مد نظر دارد.

۱-۲. فراز دوم: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»

تعبیر «یا بنی» حکایت از شفقت و مهربانی دارد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۱۶). طبق نقل بیشتر مفسران، حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دید که فرزندش را برای خداوند ذبح می کند و این رؤیا را برای فرزند خویش بازگو کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۳، ص ۱۲۰). نقل شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام در شب ترویبه (از ماه ذی حجه) خواب دید که به او می گویند: خداوند تو را به ذبح فرزندت امر می کند. هنگامی که صبح شد تا شب در این فکر بود که آیا این خواب رحمانی است یا شیطانی؟ از این رو این روز را روز «ترویبه» نامید. در شب همان روز مجدد خوابی مانند شب گذشته دید و دانست که این خواب از جانب خداست، پس روز بعد را روز «عرفه» نامید. در شب سوم نیز همان خواب را مشاهده کرد و دانست که باید پسر را قربانی کند و آن روز را روز «قربان» نامید. همچنین گفته شده است زمانی که فرشتگان بشارت فرزندى بردبار را به حضرت دادند، این مطلب را نیز بازگو کردند که او «ذبیح الله» است، از این رو زمانی که به سن تلاش و کوشش رسید به او گفته شد که به نذر خود عمل کن (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲۶، ص ۳۴۶). به کاربردن صیغه «أری» در آیه دلالت دارد بر این که حضرت این صحنه را مکرر در خواب دیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۶۲). برخی قائلند که محتمل است حضرت ابراهیم علیه السلام عین خواب دیده شده را برای فرزند خویش بازگو کرده باشد و یا تأویل رؤیای خویش را بیان کرده باشد، به این معنا که ایشان خوابی دید که تأویل آن ذبح فرزند بوده، نه این که عین ذبح را خواب دیده باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵).

رؤیای انبیا، وحی است، مانند وحی در بیداری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲). علت امر به ذبح شدن در خواب برای این بود که نشان دهد خواب و بیداری انبیا، یکسان است و این امر دلالت بر صادق بودن و تصدیق شدن ایشان است (زمخشری،

۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳). در مجمع البیان ذکر شده که بهتر است بگوییم این فرمان به صورت (وحی) در بیداری به ابراهیم علیه السلام دستور داده شده و سپس در خواب به آن تأکید شده است. چون خواب های پیامبران حتما درست است و اگر در بیداری امر نشده بود، جایز نبود که عمل کند بر طبق آن چه در خواب دیده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳).

۱-۳. فراز سوم: «فَانظُرْ مَا ذَا تَرَى»

«تری» در این آیه به معنای «چه می بینی» نیست، بلکه از ماده ی «رأی» به معنای نظر و اعتقاد است، یعنی چه نظری داری؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰) «تری» در این آیه به سه صورت قرائت شده است:

۱. تری: یعنی نظر تو چیست؟ که اینجا منظور مشورت کردن است.

۲. تُری: یعنی از صبر و شکیبایی چه چیزی برای ارائه دادن داری؟

۳. تُری: یعنی نفس تو این امر را چگونه به تو نشان می دهد؟ (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴؛

ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۱۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳)

همچنین در مجمع البیان کلمه (رأی) به پنج گونه معنی شده است: دید، دانست، گمان کرد، اعتقاد داشت و رأی و نظر. روشن است که این واژه در آیه به معنی تبصری نیست که بصیرت و دیدن باشد، زیرا به جایی اشاره نشده که مورد دیدن باشد و نیز جایز نیست که این کلمه به معنی دانستن، گمان کردن و اعتقاد داشتن، باشد، زیرا این کلمات همواره به دو مفعول متعدی می شوند و در اینجا فقط یک مفعول است، علاوه بر این که این معانی با مراد آیه سازش ندارد، پس در این جا تنها معنایی که باقی می ماند، رأی و نظر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۳). «فَانظُرْ مَا ذَا تَرَى» خود دلیل است بر این که ابراهیم علیه السلام در رؤیای خود فهمیده که خدای تعالی او را به قربانی کردن فرزندش امر کرده است، وگرنه صرف این که خواب دیده فرزندش را قربانی می کند، دلیل بر آن نیست که کشتن فرزند برایش جایز باشد. پس در حقیقت امری که در خواب به او شده به صورت نتیجه امر در برابرش ممثل شده است، به همین جهت است که این مطلب برای او ثابت شده بود، ولی می خواست فرزندش را امتحان کند تا ببیند او چه جوابی می دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰).

با وجود این که امر به ذبح از جانب خداوند متعال بود و لازم الاتباع، شاید محل سؤال باشد که چرا در این امر حتمی، حضرت ابراهیم علیه السلام از پسرش نظرخواهی و با او مشورت کرد؟ مفسران در پاسخ بیان کرده اند که مشورت با پسر برای این نبود که به آن چه نظر می دهد عمل کند، بلکه برای این بود که بداند نگاه فرزندش به این امر و ابتلای الهی چیست تا در صورت بی تابی و بی صبری او را شکیبایی بخشد و ثابت قدم بگرداند تا این امر بر او آسان شود و بدان انس گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۱۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۳، ص ۱۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۷۵؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ص ۴۲۴؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۷۶). از سویی چون این دستور الهی به فرزند نیز متعلق بود، حضرت این امر را بر او عرضه داشت تا میزان اطاعت پذیریش در مقابل امر الهی را آزمون کند، هر چند که جز قبول از فرزندش انتظار نداشت. در واقع حضرت ابراهیم علیه السلام به دو امر مأمور بود: دریافت وحی و تبلیغ وحی و اگر در این امر از سوی فرزند عصیان می شد، سرگذشت او نیز مانند سرگذشت حضرت نوح علیه السلام و پسرش می شد که چون پسر به دعوت پدر لبیک نگفت از زمره ی کافران شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳).

۴-۱. فراز چهارم: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام فرزند را از روی مهربانی با لفظ «یا بنی» خطاب کرد، فرزند نیز از سر تعظیم و بزرگداشت پدر با لفظ «یا اَبَتِ» پاسخ گفت (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴). اسماعیل علیه السلام پس از شنیدن رؤیای پدر سر تسلیم فرود آورده و با عبارت «افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» شدت امتثال خود از امر الهی را آشکار می کند. ایشان در پاسخ پدر می گوید: آنچه بدان امر شده ای را انجام بده. این اظهار رضایت است نسبت به سربریدن و ذبح خودش و این اظهار رضایت را به صورت امر آورد آن جا که گفت: «بکن آن چه را که بدان مأمور شده ای» و نگفت: «مرا ذبح کن»؛ این سخن برای اشاره به این است که بفهماند پدرش مأمور به این حکم بوده و به جز اطاعت و انجام آن ماموریت چاره ای نداشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰). عدم تصریح به ذبح نشانگر نهایت ادب و فرمان برداری در برابر فرمان کبریائی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۵۴). «افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» در واقع جمع بین اذن دادن و دلیل آن است؛ یعنی به تو اجازه

می‌دهم مرا ذبح کنی، چون خداوند تو را امر به آن کرده است. در واقع این جمله هم تصدیق پدر و هم امتثال از امر خداوند متعال است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۵).

۱-۵. فراز پنجم: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

این جمله‌ی حضرت اسماعیل علیه السلام یک نوع دلجویی نسبت به پدر است و می‌خواهد به پدر بگوید: من از این که قربانی ام کنی به هیچ وجه اظهار ترس نمی‌کنم. در واقع در پاسخ پدر، چیزی نگفت که باعث ناراحتی او شود و از دیدن آن جسد به خون آغشته فرزندش به هیجان درآید، بلکه سخنی گفت که اندوهش پس از دیدن آن منظره کاسته شود و این کلام خود را که یک دنیا صفا در آن بود با عبارت «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» مقید کرد تا صفای بیشتری پیدا کند؛ چراکه با آوردن این قید معنای کلامش چنین می‌شود: من اگر گفتم در این حادثه صبر می‌کنم، انصافم به این صفت پسندیده از خودم نیست و زمام امرم به دست خودم نیست، بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خدا به من ارزانی داشته و از منت‌هایی است که خدا بر من نهاده، اگر او بخواهد من دارای چنین صبوری خواهم شد و او می‌تواند نخواهد و این صبر را از من بگیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰). این پاسخ اشاره دارد بر این که مرا از صابران بر قضای الهی خواهی یافت، چه این قضای الهی ذبح باشد، چه غیر از آن (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲). جمله‌ی «مرا از صابران خواهی یافت»، دلالت بر مبالغه در صبر دارد که این مبالغه در صابر وجود ندارد، چراکه این جمله اشاره دارد که پدر او را از جمله افرادی که مشهور به صبر و معروف بدان هستند خواهد دید (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۵). همچنین این عبارت تشویقی است برای پدر که در این مصیبت بزرگ صبر کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴).

این پاسخ حضرت اسماعیل علیه السلام مصداق وصف ایشان به صفت حلم است که در آیه قبل نیز بیان شده بود: «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» و همچنین مصداقی از آن چه که خداوند متعال از آن خبر داده با عبارت «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم: ۵۵-۵۴) بیان شده است (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۳، ص ۱۲۰). یعنی در این آیه کمال حلم حضرت اسماعیل علیه السلام به تصویر کشیده شده است که این حلم و سعه صدر او را بر تحمل این ابتلای الهی تقویت می‌کرد (طبرانی، ۲۰۰۸م،

ج ۲۶، ص ۳۴۶). علاوه بر این که بر طبق روایات اسماعیل علیه السلام در باب آسان شدن ذبح سخنانی دل نواز به پدر بزرگوارش تقدیم داشت، از جمله آن که عرض کرد: ای پدر بزرگوارم دست و پای مرا با ریسمان محکم ببند که در اثر دست و پا زدن پیراهن تو آلوده نشود و سبب افسردگی خاطر تو و مادرم نشود و نیز کارد را به سختی به گلویم فشار آور که به زودی و فوریت ذبح انجام یابد، زیرا جان سپردن بسیار دشوار است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۵۴).

در این آیه از یک سو پدر با صراحت مسأله ذبح را با فرزند ۱۳ ساله مطرح می‌کند، از او نظرخواهی می‌کند و برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می‌شود. او هرگز نمی‌خواهد فرزندش را بفریبد و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند، او می‌خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید و لذت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد! از سوی دیگر فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی‌گوید مرا ذبح کن، بلکه می‌گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم و به تأکید پدر را با خطاب «یا آبت!» (ای پدر) خطاب می‌کند تا نشان دهد این مسأله از عواطف فرزند و پدری سر سوزنی نمی‌کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است. از بعد دیگر ایشان مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار رعایت می‌کند، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی‌کند، بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه دارد و با این عبارت از خداوند توفیق پایمردی و استقامت می‌طلبد. به این ترتیب هم پدر و هم پسر نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می‌گذرانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۱۲، ۱۱۳).

یکی از نکات این قصه و حکایت شاید چنین باشد که دانسته شود کسی به مقام و رتبه‌ای نخواهد رسید، مگر پس از آن که در مورد امتحان و آزمایش واقع شود و البته امتحان هرکسی در خور استعداد وی انجام می‌گیرد؛ هر قدر مقام انسانی بلندتر باشد، آزمایش او سخت‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود. در عالم شنیده نشده است کسی حائز مقام و مرتبه‌ای شود مگر در اثر متانت و استقامت و وزیدن (امین، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۰۶).

در این که مراد از ذبیح کیست برخی تفاسیر به نامی اشاره نکرده، برخی دیگر مراد از ذبیح را حضرت اسماعیل علیه السلام دانسته و تعداد کمی از تفاسیر مراد از ذبیح را حضرت اسحاق علیه السلام ذکر کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۱۵). هر چند در برخی روایات اسحاق علیه السلام

را ذبیح الله نامیده‌اند، لکن در احادیث صحیح و جمع آیات الهی اسماعیل علیه السلام ذبیح الله است؛ زیرا قرآن کریم بعد از حکایت رؤیای ابراهیم علیه السلام و مهیاشدنش برای کشتن پسرش او را به اسحاق علیه السلام مژده می‌دهد و پیش از رؤیا وی را «بِعْلَامِ حَلِيمٍ» بشارت داده بود. از اینجا معلوم می‌شود که غلام حلیم اسماعیل علیه السلام بوده نه اسحاق علیه السلام (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵). در باب این‌که دلایل هر یک از دو گروه اخیر بر مدعای خویش چیست، تفسیر کبیر فخر رازی به تفصیل سخن رانده است (ر.ک. طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲۶، ص ۳۴۶).

۲. راهبردهای تربیتی آیه در ارتباطات انسانی

گفتگوی بسیار کوتاه ذکر شده در آیه ۱۰۲ سوره مبارکه صافات، آموزگار راهبردهای تربیتی فراوانی است که التفات به آن‌ها می‌تواند راه‌گشای تربیت فردی، خانوادگی و اجتماعی در جامعه ایمانی (و حتی غیر ایمانی) باشد. در ادامه به برخی از این راهبردها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. تأکید بر اصل مهم مشورت در امور مختلف، چه از باب استفاده از نظرات دیگران و چه از باب تمهید مقدمات و زمینه‌سازی: «إِنِّي أُرِي فِي الْمُنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَأَنْظُرُ مَاذَا تَرَى». خداوند متعال در قرآن کریم بر اصل مهم مشورت تأکید فراوان کرده و فرموده است: «فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ به سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آن‌ها بیخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد».

در روایات نورانی اهل بیت علیهم السلام نیز به این مسأله اشارات زیادی شده است: «مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَىٰ رُشْدِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۳)؛ هیچ ملتتی با هم مشورت نکردند مگر آن‌که راه درست خود را پیدا کردند».

۲. دخالت دادن افرادی که مشمول یک تصمیم هستند، هر چند نشود نظرات آنان را اعمال کرد: «إِنِّي أُرِي فِي الْمُنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَأَنْظُرُ مَاذَا تَرَى».

۳. دخالت دادن افرادی که مشمول یک تصمیم هستند و مشورت با آنان می‌تواند سبب همراهی آنان در اجرای تصمیم شود: «یا بُیَّتَیَّ اِنِّیْ اَرَى فِی الْمُنَامِ اِنِّیْ اَذْجُکَ فَاَنْظُرْ مَا ذَا تَرَى قَالَ یَا اَبْتَ اَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

۴. نظرخواهی از مردم برای دریافت میزان آمادگی آنان حتی در کارهای روشن و مسلم، مفید است. مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که در مأموریت خود شک نداشت اما باز هم مسئله را با حضرت اسماعیل علیه السلام مطرح کرد: «اِنِّیْ اَرَى فِی الْمُنَامِ اِنِّیْ اَذْجُکَ فَاَنْظُرْ مَا ذَا تَرَى» (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۹).

۵. مشورت با فرزندان و نظرخواهی از آنان به منظور رشد و شخصیت دادن به آن‌ها: «یا بُیَّتَیَّ ... فَاَنْظُرْ مَا ذَا تَرَى». مشورت کردن با فرزندان کرامت نفس را در آنان ایجاد کرده و عزت نفس آنان را بالا می‌برد. مشورت کردن با آنان به خصوص زمانی که به سن جوانی رسیده‌اند، راه‌گشای مسائل است (همان). روایت امام علی علیه السلام در این باره حاوی نکات زیبایی است: «اِذَا اَحْتَجَّتْ اِلَى الْمَشْوَرَةِ فِی اَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَیْكَ فَاسْتَبْدِهِ بِبِدَايَةِ الشَّبَانِ ، فَاتَّهَمُ اَحَدٌ اَذْهَانًا وَّ اَسْرِعْ حَدْسًا ، ثُمَّ رُدَّهُ بَعْدَ ذَالِكَ اِلَى رَاۤیِ الْكُهُولِ وَّ الشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَّ يُحْسِنُوْا الْاِخْتِیَارَ لَهُ ، فَاِنَّ حَجْرَ بَنِيهِمْ اَكْثَرُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۳۷)؛ هرگاه به مشورت نیازمند شدی، نخست به جوانان مراجعه کن، زیرا آنان ذهنی تیزتر و حدسی سریع‌تر دارند. سپس (نتیجه) آن را به نظر میان سالان و پیران برسان تا پیگیری کنند، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب کنند، چراکه تجربه آنان بیش‌تر است. یعنی برای عملکرد درست در مواردی که به مشورت نیازمند است، هم باید از رأی جوانان استفاده کرد و هم از تجربه پیران.

۶. دلداری دادن به فرزندان به خصوص در اموری که مجبور به انجام آن هستیم: «اِنِّیْ اَرَى فِی الْمُنَامِ اِنِّیْ اَذْجُکَ فَاَنْظُرْ مَا ذَا تَرَى».

۷. خوش بیان بودن و بیان شیرین داشتن: زیبا خطاب کنیم تا زیبا بشنویم: «یا بُیَّتَیَّ، یَا اَبْتَ». خوب سخن گفتن از هنرهایی است که اسلام در پی تربیت مسلمانان مکرر به آن توصیه نموده است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) فرمودند: «قُولُوا لِلنَّاسِ اَحْسَنَ مَا تُحِبُّوْنَ اَنْ یُّقَالَ لَكُمْ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُبْغِضُ اللِّغَانَ»

السَّبَابِ الطَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَ يُحِبُّ الْحَيَّ
الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۴)؛

بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آن‌ها بگویید، چراکه خداوند، لعنت‌کننده، دشنام‌دهنده، زخم‌زبان زننده بر مؤمنان، زشت‌گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می‌دارد و باحیا و بردبار و عقیف پارسا را دوست دارد.

۸. در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد: «یا بُنَّیَّ، یا أَبَتِ» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۹).

۹. در مقابل پدر روح اطاعت‌پذیر داشته باشیم: «أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

۱۰. درک متقابل داشته باشیم. افراد مختلف یک خانواده یا جامعه یکدیگر را درک کنند: «یا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ».

۱۱. برای آسان شدن امور سخت به یکدیگر کمک کنیم: «یا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ».

۱۲. مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد: «یا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ». در حالی که حضرت اسماعیل علیه السلام می‌توانست به پدر بگوید: این خواب است نه بیداری، کشتن فرزند حرام است، امر، دلالت بر فوریت نمی‌کند، صبر کن و یا امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب (همان).

۱۳. برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. اسماعیل علیه السلام نمی‌گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: «أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»؛ فرمان الهی که به تو ابلاغ شده انجام بده (همان).

۱۴. احساس رضایت نسبت به خواست خداوندی را در وجود خود پرورش دهیم: «قَالَ يَا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ ... قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ...».

۱۵. به تصمیمات درست دیگران احترام بگذاریم: «یا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

۱۶. به فرزند خود به چشم امانت نگاه کنیم: «قَالَ يَا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ».

۱۷. در راه خدا باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند: «أَيُّ أَدْبُجْكَ» (همان).

۱۸. به فرزندان خود مسئولیت بدهیم و از نوجوانی به آن‌ها کارکردن یاد دهیم: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ».

۱۹. از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است: «مَعَهُ السَّعْيَ» (همان، ص ۴۸).

۲۰. کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم کنند: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

۲۱. در امور سخت صبور باشیم: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ».

۲۲. به دیگران در انجام کارهای خداپسندانه یاری برسانیم: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُجْكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

۲۳. عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (همان، ص ۵۰).

۲۴. امتحانات سخت لازمه رسیدن به کمال است، بدون امتحان نمی‌توان به رشد رسید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُجْكَ».

۲۵. دیگران می‌توانند در رسیدن ما به کمال نقش آفرینی کنند: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُجْكَ».

۲۶. کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (همان).

۲۷. در کارها «ان شاء الله» بگوییم: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (همان).

۲۸. در همه امور به خواست خداوند متکی باشیم: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

نتیجه‌گیری

نگاه تربیتی به گفتگوی حضرت ابراهیم و اسماعیل عليه السلام در داستان ذبح اسماعیل عليه السلام، صید راهبردهای مهمی را در پی دارد که توجه و به کارگیری آن‌ها می‌تواند تنظیم‌گر روابط مختلف انسان در حیطه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی باشد. حضرت ابراهیم عليه السلام با نظر

به وظیفه شرعی خویش و در پی اقدام برای انجام کاری سخت با مطرح کردن موضوع آن با فرزندش اسماعیل، خود و او را برای انجام فرمان خداوند آماده می‌کند و تعامل زیبای این پدر و پسر آشکارکننده روح عظیم این دو بزرگ و درس آموز نکات تربیتی فراوانی است. راهبردهای عظیم تربیتی، تنها ناظر به یک آیه از قرآن کریم، آن هم در حد بضاعت اندک فهم‌کننده، روشن‌گر ظرفیت عظیم قرآن کریم در امکان سامان یک نظام تربیتی کارآمد و به روز است که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

فهرست منابع

• قرآن کریم

الف. کتب فارسی

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، تصحيح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۲. امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. حسینی همدانی، محمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۴. طباطبایی، محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۶. قرشی بنابی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

ب. کتب عربی

۱. ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالي*، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحيط في التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البضاوی)*، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ ق.
۸. زحیلی، وهبه، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
۹. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، تصحيح مصطفى حسين احمد، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. سبزواری، محمد، *الجديد في تفسير القرآن المجيد*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. شبر، عبدالله، *تفسير القرآن الكريم*، قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم (الطبرانی)*، اردن: دار الكتاب الثقافي، ۲۰۰۸ م.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تصحيح هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافي*، مقدمه و تصحيح حسين اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. مقاتل بن سلیمان، *تفسير مقاتل بن سليمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ ق.